

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ نومبر ۲۰۲۰

دموکراسی سرمایه‌داری بازنده اصلی انتخابات امریکا

انتخابات امریکا هنوز به پایان نرسیده است، ولی نگارش این مقاله به نتایج این انتخابات مربوط نیست به ماهیت این انتخابات مربوط است. اگر برخی از مردم اتفاقات انتخاباتی دوران «جرج بوش پسر» را به خاطر بیابورند، توجه می‌کنند در همان زمان نیز در ایالت فلوریدا در امریکا وضعیت مشابه پیش آمده بود و معلوم شد که فرماندار این ایالت، که برادر کهنتر آقای «جرج بوش» بود، از تشابه نام شناسنامه مردگان و مجرمینی، که فاقد حقوق شهروندی برای اخذ رأی بودند، استفاده کرد و آنها را برای رأی‌دادن زنده ساخت. در حالی که «الگور» در بدو امر توسط رسانه‌های مهم امریکا برنده انتخابات و رئیس جمهور امریکا اعلام شد، برادر «بوش» با سندسازی و اعمال نفوذ در صندوق‌های رأی باعث شد که چند ساعت بعد و مجدداً با تأکید در چند روز بعد «جرج بوش پسر» سر از صندوق انتخاباتی درآورد. اقتضای این امر، که بر همگان روشن بود و بوی تعفن انتخابات «دموکراتیک» امریکا سراسر جهان را فراگرفته بود، به آنجا کشید که تصمیم در این مورد، که آیا روش انتخاب «جرج بوش پسر» به عنوان رئیس جمهور قانونی امریکا در نشمردن آراء مردم و رسیدگی به آراء تقلبی هواداران خودش و تأیید دادگاه‌های دست‌نشانده تابعه فلوریدای زیر نفوذ خانواده «بوش» درست بوده است یا خیر. این امر پس از روزها اعمال نفوذ خاندان «بوش» به دیوان عالی قضائی ایالات متحده امریکا (Supreme Court of the United States) کشیده شد.

طبقه حاکمه امریکا که با بی‌آبرویی روبه رو بود، توسط دیوان عالی قضائی کشور و ارتباط با حزب دموکرات، در پشت پرده از «الگور» خواست که با توجه به مصالح امریکا از پافشاری خویش برای کشف حقیقت صرف‌نظر کند. بعد از این که «الگور» از نتایج تصمیم‌گیری‌های پشت‌پرده مطلع شد، فوراً به هواداران خویش توسط رئیس ستاد انتخاباتی خود این پیام را ارسال داشت که: «مطمئن شو که هیچ کس هیچ انتقادی نسبت به دیوان عالی کشور بیان نکند». زیرا اعتراض هواداران ایشان در آن فضای تحریک‌آمیز می‌توانست به زد و خوردهای خیابانی منجر شود. در همان زمان مطبوعات در مورد عقب‌نشینی و نطق پرسش‌برانگیز «الگور» نوشتند: «این سخنان الگور بعد از تن‌دادن به حکم ناعادلانه دیوان عالی کشور به عنوان آخرین مرجع قانونی امریکا در حالی که باز هم بخت ادامه مبارزه و مطرح کردن شکایت در دیوان عالی فلوریدا را داشت، بسیار بسیار جای تأمل و اندیشه دارد. الگور خطاب به هواداران خود آنها را به مسالمت فراخواند و اظهار داشت: "چیزی را که یک مرد عاقل به من گفته بود، به یاد آوردم، به من گفته بود که من زمانی این جنگ را تمام می‌کنم که بدانم نمی‌توانم پیروز شوم، من نمی‌توانم پیروز شوم، حتی اگر پیروز شوم، نمی‌توانم

پیروز شوم». «الگور» با دوراندیشی بیان می‌کرد حتی پیروزی وی در دادگاه و اثبات حقانیتش دال بر این خواهد بود که نظام انتخاباتی امریکا مملو از تقلب و اعمال نفوذ است و در نتیجه به مجموعه نظام خسارت وارد می‌شود. برای وی پیروزی شخصی، شکست نظام است و لذا باز هم پیروزی محسوب نمی‌شود.

«ترمپ»، که به تدریج مشاهده می‌کرد در میان کنسرن‌ها و کلان سرمایه‌داران پایگاهش را از دست می‌دهد و آنها با مدیریت وی و تصمیمات ضد و نقیضش موافق نیستند، تصمیم گرفت به همان روش «انقلاب مخملی» متوسل شود و قبل از این که نتایج انتخابات رسماً اعلام گردد، خود را برنده انتخابات اعلام کند. وی با بسیج رجاله‌ها و بزن بهادرهائی نظیر «پسران مغرور»، نازی‌ها، دست‌راستی‌های مسلح امریکائی و با تکیه به جمعیت ناآگاه و تحمیق شده عظیمی، که با یاری مسیحیان انجیلی سفید پوست متعصب و محافظه‌کار امریکا به وی نقش پیامبر داده بودند، با ایجاد تشنج، ارباب، ترس و وحشت از قبل از انتخابات در نتایج آراء اعمال نفوذ کند. در پرده دوم اگر در کسب آرای اکثریت موفق نشد و یا آراء سر به سر شدند، انتخابات را جعلی اعلام نماید و شاید هم برای اثبات جعلی بودن انتخابات تدارکات متناسب نیز دیده باشد و در پرده سوم، کار را به دادگاه‌های امریکا بکشاند به این امید که بتواند باخت خود در عرصه انتخاباتی و سیاسی را در عرصه حقوقی، با توجه به تدارکاتی، که از قبل برای آن دیده بود، جبران کند و به پیروزی نایل شود.

در امریکا به این روش در واقع «روش کودتائی» می‌گویند و نباید این توهم به وجود آید که گویا انتخابات امریکا دموکراتیک است. حضور میلیون‌ها و آن هم بیش از ۷۰ میلیون امریکائی مذهبی و سفیدپوست، مردم فریب‌خورده و بی‌اراده که به دنبال ترمپ راه افتاده‌اند، بیان این واقعیت است که این مردم با اراده آزاد انتخاب نمی‌کنند و مسخ تبلیغات هستند. این امر در مورد هواداران «جو بایدن» نیز تا حد زیادی صادق است. این امر به هر شاهد رویدادهای انتخابات امریکا می‌آموزد که چگونه می‌تواند یک عنصر زن‌باره، مختلس، دروغگو، جاعل و بی‌شرم با زور پول و تبلیغات افکار عمومی را بسازد. پس اساس انتخابات امریکا بر باد استوار است.

در این انتخابات هر چهار سال مردم جمع می‌شوند تا کسانی را که می‌خواهند در سال‌های بعد آنها را فریب دهند و غارت کنند، انتخاب نمایند. دو حزب موجود در امریکا در واقع یک حزب با دو فراکسیون است و منافع عمومی سرمایه‌داری امپریالیسم امریکا را در نظر دارد و برای این منافع مشترک فعالیت می‌کند. البته این به آن مفهوم نیست که تضادی میان فراکسیون‌های متفاوت قدرت در امریکا وجود ندارد و همه نزاع‌ها ساختگی و جنگ زرگری هستند. از نظر مارکسیست – لنینیست‌ها یکی از تضادهای اساسی، که چهره سیاسی جهان را ترسیم می‌کند، تضاد میان انحصارات امپریالیستی در درون یک کشور و یا در عرصه جهانی است. این تضادها در صحنه سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی امریکا نیز بروز می‌کند. انحصاراتی که در انتخابات قبلی براساس تحلیل از منافع لحظه‌ئی و یا حتی طویل‌مدت خویش به انتخاب «ترمپ» دست زدند، یا به نتایج پیش‌بینی شده خود رسیده‌اند و یا این که بر این نظر اند که «ترمپ» آن کفایت لازم را در مدیریت نداشته است تا به خواسته‌های آنها پاسخ دهد و یا با تغییر شرایط جهانی و تشدید سایر تضادها و رشد علوم زیست محیطی و سایر مؤلفه‌های مهم در جهان، «ترمپ» در تحلیل نهائی فردی نیست که بتواند به دشواری‌های آینده پاسخ مقتضی دهد. در این جاست که ناقوس مرگ سلسله «ترمپ» نواخته می‌شود و سرمایه‌داران به دنبال عنصری می‌گردند که در شرایط روز به نفع آنها عمل کند.

در این لحظه پول حرف اول را می‌زند. کیسه‌های پول است که به مراکز کارزارهای انتخاباتی نامزد انتخاباتی آنها سرازیر می‌شود. با این پول می‌شود افراد را استخدام کرد، تا فعالیت کنند؛ خبرنگاران و ایستگاه‌های خبرگزاری را خرید؛ اخبار مقتضی بر اساس توصیه روانشناسان، کارشناسان وفادار و آموخته و افراد صاحب نفوذ را پخش کرد؛ به

شایعات دست زد؛ پرونده‌های کثیفی را، که در مورد این رقباء از قبل آماده کرده‌اند، برای جلب افکار عمومی در سر بزنگاه منتشر کرد و حتی پرووکاتورها را به کارگرفت؛ بمب‌گذاری کرد؛ غارت نمود و... ما در انتخابات کنونی آمریکا با تمام اشکال این مبارزه «دموکراتیک!!» روبه رو هستیم که برای مردم جهان و مردم آمریکا بسیار آموزنده است. این انتخابات حتی سطلی از لجن بر سر ایرانیان خودفروخته‌ای می‌ریزد که حامی تجاوز آمریکا به ایران و تحریم مردم ایران هستند. انتخابات آمریکا در یک کلام ماهیت خائنانهٔ اپوزیسیون خودفروخته ایران را، که سنگ آمریکا و اسرائیل را به سینه می‌زند، نشان داد. این انتخابات نمایشی و مضحک حتی توجیه‌گر انتخابات تقلبی شد که در ایران تاکنون به انجام رسیده است. انتخاباتی که مردم را وادار می‌کند که همیشه بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند. رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی با دُمش گردو می‌شکند، زیرا در تقلب‌های انتخاباتی و فریب مردم، در قیاس با وضعیت آمریکا «روسفید» شده است.

«ترمپ» در بدو امر از حمایت کنسرن‌های نفتی، پتروشیمی، اسلحه‌سازی و وال‌استریت و صنایع داخلی و صهیونیسم بین‌الملل برخوردار بود. ولی به تدریج با اتخاذ سیاست‌های ماجراجویانه، بدون تعمق، روزانه و به ویژه با سیاست سردرگمی در مسألهٔ مبارزه با پاندمی «کرونا»، دروغ‌گوئی، دشنام‌دهی، دشمن‌تراشی، تعمیق شکاف طبقاتی، تصمیمات اقتصادی به نفع سرمایه‌داران کلان و صدمات عدیده به نظام سرمایه‌داری آمریکا و حتی اعمال نفوذهای آشکار سیاسی و مورد انزجار مردم جهان، تنها برای تأمین منافع خانوادهٔ «ترمپ» پشت او را خالی کردند. به تدریج بانک‌ها نظیر «Goldman Sachs Group» و «Wall Street» که ۵۷ میلیون به بایدن در مقابل ۱۳ میلیون دالر به ترمپ کمک انتخاباتی کرد، صنایع محیط زیست نظیر صنایع اتومبیل‌سازی برقی خودکار «تسلا» (Tesla)، صنایع تولیدات داخلی، که به علت فقر مردم خریداری برای کالاهای خویش نداشتند، مانند «Coca-Cola»، «Procter and Gamble» و «Nike»، صنایع مربوط به فن‌آوری مدرن دیجیتال در عرصهٔ تیلیفون و نظام ارتباطاتی که مورد حمایت دولت «بایدن» خواهند بود، شرکت‌هایی که منافع‌شان در جهانی‌شدن سرمایه و دوری از پروتکسیونیزم (حمایت‌گرایی) درهای بسته اقتصادی «ترمپ» است، نظیر توئیتر، فیسبوک، گوگل، آمازون به سمت دموکرات‌ها چرخیده‌اند. تقریباً تمام بنگاه‌های رتبه و ارزش‌گذاری نظیر «Moody's» از انتخاب «بایدن» حمایت می‌کنند به طوری که «ترمپ» که با کله شقی در حال مقاومت است - چون هم منافع خصوصی خویش را در خطر می‌بیند و هم در اثر از دست‌دادن مصونیت سیاسی‌اش باید در بسیاری از زمینه‌ها به شاکیان خویش پاسخگو بوده و اسناد حساب مالیاتی‌اش را برملا کند - ناچار شده به خشونت متوسل گردد.

به هر صورت حتی اگر «بایدن» نیز آنگونه که به نظر می‌رسد، بر سر کار آید در جهت منافع امپریالیسم آمریکا در بسیاری از زمینه‌ها به همان منوال سابق عمل خواهد کرد. زیرا او وظیفهٔ دیگری جز تأمین منافع امپریالیسم آمریکا برای خود قائل نیست. «بایدن» سعی خواهد کرد از تشدید تضادهای درون جامعهٔ آمریکا که حالت انفجاری به خود گرفته و گرایش چپ را در آن تقویت نموده است بکاهد، سیاست قابل اعتماد و قابل محاسبه در جهان اعمال کند، مرز روشن‌تری میان منافع شرکت‌های خصوصی خانوادهٔ «بایدن» و سیاست خارجی آمریکا بکشد و آنها را با هم مانند مدیر یک شرکت خصوصی مخلوط نکند. «آبروی» از دست رفتهٔ آمریکا را در سطح جهان بازگرداند و بر اقتضاحات سنتی آمریکا در درون و بیرون این کشور ماله بکشد. هیچ تغییری اساسی در سیاست وی در برخورد به ایران، اسرائیل، چین و روسیه پدید نخواهد آمد. خود «بایدن» گفته است که ترمپ دشمن وی نیست، دوست وی است و تنها رقیب وی محسوب می‌گشته است.